



Research Article

A Critique of the Rational and Theoretical Arguments of the Obligation of Khums in the Price Increase Caused by the Abnormal Decrease in the Value of the National Currency

Mahdi Shoushtari¹

Sayyid Mohammad Heidari Khormizi²

Ensieh Golpaygani³

Received: 14/08/2021

Accepted: 14/07/2022

Abstract

The decrease in the value of money and its consequences is one of the issues affecting the society, and the Imamiyah jurists have different viewpoints about the calculation of this issue in khums. This study, in a descriptive-analytical method and by examining the works of Imamiyah jurists, has counted the arguments of the obligation of Khums in the high

1. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Theology, Shahid Mahalati Higher Education Complex, Qom, Iran (corresponding author).
mahdishoshtari@chmail.ir.
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Theology, Shahid Mahalati Higher Education Complex, Qom, Iran. dr.heidary436@gmail.com.
3. Graduated from Level Three of Islamic Seminary, Al-Zahra University, Qom, Iran.
ncgolpa50@gmail.com.

* Shoushtari, M., & Heydari Khormizi, S. M., & Golpaygani, E. (1401 AP). A Critique of the Rational and Theoretical Arguments of the Obligation of Khums in the Price Increase Caused by the Abnormal Decrease in the Value of the National Currency. *Journal of Fiqh*, 29(110), pp.129-151. Doi: 10.22081/jf.2022.61574.2347.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

price of market due to the decrease in the value of the national currency (in Iran), which include: The similitude of money and the lack of compensation for its devaluation, the usury of compensating for the devaluation of the currency, the inflation being beyond the will of the parties, the unfairness of the calculation of the fall in the value of the currency, the ignorance of the amount of devaluation, the impracticality and the contradiction in the arguments of the calculation of the devaluation of money in khums. In criticizing these arguments, the authors have considered it necessary to maintain the value and price of money, and considered it as usury to compensate for the decrease in the value of money, as contradicting the purposes of the Shari'ah regarding usury. They have not considered the will or unwillingness to be effective for the necessity of compensating the devaluation of the currency, and they believe that the custom also considers the compensation of the devaluation of the currency to be fair and just, and ignorance about the amount of devaluation of the currency can also be solved, because when there is an argument, it is not time to adhere to practical principles and the aforementioned narrative arguments can be justified. Therefore, the arguments stated on the obligation of Khums is not sufficient.

Keywords

Khums, inflation, devaluation of the currency, high prices in the market.

مقاله پژوهشی

نقد ادله عقلی و نقلی وجوب خمس در افزایش قیمت ناشی از کاهش غیرمتعارف ارزش پول ملی

مهدی شوشتری^۱ سید محمد حیدری خورمیزی^۲ انسیه گلپایگانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳

چکیده

کاهش ارزش پول و پیامدهای آن از موضوعات مبتلا به جامعه است و فقهای امامیه درباره محاسبه این مهم در خمس نظرات متفاوتی دارند. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بررسی آثار فقهای امامیه، ادله وجوب خمس در ارتفاع قیمت سوقیه ناشی از کاهش ارزش پول ملی را احصاء نموده که عبارتند از: مثلی بودن پول و عدم جبران کاهش ارزش آن، ربا بودن جبران کاهش ارزش پول، خارج بودن تورم از اراده طرفین، خلاف عدل و انصاف بودن محاسبه سقوط ارزش پول، جهالت بر میزان کاهش ارزش، خلاف اصل عملی بودن و خلاف ادله نقلی بودن محاسبه کاهش ارزش پول در خمس. نگارندگان در نقد این ادله، حفظ ارزش و قیمت پول را لازم دانسته‌اند، ربا دانستن جبران کاهش ارزش پول را با مقاصد شریعت درباره ربا منافی دانسته‌اند، اراده یا عدم اراده را برای لزوم جبران کاهش ارزش پول مؤثر ندانسته‌اند، و بر آنند که عرف نیز جبران کاهش ارزش پول را عادلانه و منصفانه می‌داند و جهالت بر مقدار کاهش ارزش پول نیز قابل حل است، چراکه هنگام وجود اماره نوبت به تمسک به اصول عملیه نمی‌رسد و ادله نقلیه ذکر شده قابل توجیه است. لذا ادله بیان شده بر وجوب خمس کافی نیست.

کلیدواژه‌ها

خمس، تورم، کاهش ارزش پول، ارتفاع قیمت سوقیه.

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران (نویسنده مسئول).
mahdishoshtari@chmail.ir

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی، قم، ایران.
dr.heidary436@gmail.com

۳. دانش آموخته سطح سه جامعه الزهراء، قم، ایران.
ncgolpa50@gmail.com

* شوشتری، مهدی؛ حیدری خورمیزی، سیدمحمد و گلپایگانی، انسیه. (۱۴۰۱). نقد ادله عقلی و نقلی وجوب خمس در افزایش قیمت ناشی از کاهش غیرمتعارف ارزش پول ملی. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۹(۱۱۰)، صص ۱۲۹-۱۵۱.
Doi: 10.22081/jf.2022.61574.2347

۱. بیان مسئله

یکی از موضوعات نوپدید که در باب خمس مطرح شده، تورم و موضوعات مرتبط با آن است. وجود تورم در عصر حاضر موجب پایین آمدن ارزش اسکناس ملی و پدیدار شدن مشکلات حقوقی و اقتصادی فراوانی شده است. تورم و کاهش ارزش پول ملی در چگونگی پرداخت خمس نیز تأثیرگذار است. در گذشته این موضوع به عنوان مسئله‌ای جدی مطرح نبوده، اما به دلیل ارتباط تنگاتنگی که مسئله جبران کاهش ارزش پول ملی با مسئله بانکداری بدون ربا دارد، این مسئله در کشور ما برجستگی خاصی پیدا کرده است، لذا یکی از عوامل مؤثر در بالارفتن قیمت بازاری یک کالا، کاهش ارزش پول ملی است که گاهی بیشتر از نرخ تورم و گاهی کمتر از آن است.

بیشتر نظرات فقها درباره وجوب یا عدم وجوب خمس، درباره ارتفاع قیمت ساقیه به خاطر افزایش مالیت مال مورد خمس است. تمایز پژوهش پیش رو آن است که با استفاده از ادله وجوب و عدم وجوب خمس در ارتفاع قیمت ساقیه، در صدد پاسخ به این سؤال است که دلایل وجوب خمس در ارتفاع قیمت ناشی از کاهش ارزش پول ملی کدام است؛ یعنی بحث درباره وجوب و عدم وجوب خمس در ارتفاع قیمت ساقیه نیست، چرا که نظرات فقها و مباحث گسترده آن در کتب مختلف فقهی فوق‌الذکر بیان شده است، بلکه نویسندگان مقاله فقط ارتفاع قیمت ناشی از کاهش ارزش پول ملی را مورد واکاوی قرار می‌دهند که آیا ادله عقلی و نقلی شامل وجوب خمس در آن می‌شود یا خیر.

۲. پیشینه پژوهش

موضوع ارتفاع قیمت ساقیه کمابیش مورد توجه فقهای امامیه بوده است؛ به عنوان نمونه، نظر شهید ثانی در المسالک این است که در زیادی ارتفاع قیمت ساقیه، وجوب خمس دارای اشکال است و علامه در التحریر به عدم وجوب خمس در آن قطع دارد، و در المنتهی عدم وجوب را ترجیح داده، و در الحدائق آمده است که اگر قیمت بازار بدون زیادی در عین اضافه شود و آن را نفروشد، خمس واجب نیست. محقق همدانی نیز

اعتباری برای زیادی قیمت سوقیه قائل نیست، چون افزایش قیمت سوقیه امری اعتباری است و ربح بالفعل محسوب نمی‌شود، و هر زمان که به بیشتر از رأس مالش (قیمت خرید) بفروشد، ربح صدق می‌کند. مرحوم نراقی در المستند بین بیع و عدم بیع تفصیل قائل شده و به عدم کفایت ظهور ربح، حتی در کالاهای تجاری تصریح کرده، بلکه به انضاض (تبدیل کالا به پول) احتیاج دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، صص ۳۲۱-۳۱۸).

جواهر الکلام در وجوب خمس فرقی بین ربح (نفع) در نما (مانند رشت درختان) یا تولد (مانند بره‌دار شدن گوسفند) و افزایش قیمت بازار (ارتفاع قیمت سوقیه) قائل نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۶، ص ۵۷) و نظر شیخ انصاری این است که ظاهر تعلق وجوب خمس است، یعنی به مجرد ظهور ربح، بدون نیاز به انضاض (تبدیل کالا به پول)، به دلیل صدق ربح، به مجرد ظهور خمس واجب است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶). در انوار الفقاهه نیز بیان شده که انصاف تعلق خمس است به ارتفاع قیمت سوقیه، ولو قبل از انضاض، در صورتی که بدون هیچ مانعی به دلیل صدق ربح، قابلیت انضاض داشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۲).

در المستند فی شرح عروة الوثقی، بین مالی که بدون معاوضه مالک شده -مانند ارث و هبه- و بین مالی که به سبب معاوضه -مانند خرید و فروش- مالک شده، تفصیل قائل شده که در مورد اول در زیادی، خمس واجب نیست، و لو عین را به بالاترین قیمت بفروشد؛ زیرا به لحاظ عرف، چیزی که استفاده کرده باشد صدق نمی‌کند، اما در جایی که به سبب معاوضه مالک چیزی شده، تا مادامی که نفروشد، افزایش قیمت موجب عنوان صدق فایده نیست، اما اگر بفروشد، فایده محقق می‌شود، لذا خمس واجب است (بروجردی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۵، صص ۲۳۰-۲۳۲).

در فقه الشیعه بیان شده است که زیادی قیمت در مطلق آنچه قصد کسب آن را دارد، در صدق فایده کفایت می‌کند، ولو مالکیت آن از طریق معاوضه نباشد؛ پس خمس واجب است، گرچه آن را نفروشد. ولی در ملکیت با معاوضه خمس واجب است، بدون نیاز به بیع، به مجرد زیادی قیمت در مال التجاره (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۵۸).

نظر امام خمینی علیه السلام درباره سرمایه‌ای که خمس آن پرداخت شده و پس از چند سال قیمت آن افزایش پیدا کرده، این است که در صورتی که فروش آن ممکن و پول آن قابل دریافت باشد، به قیمت افزوده خمس تعلق می‌گیرد (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، مسئله ۸). همان‌طور که نظرات فقهای فوق‌الذکر اشاره شد، نوعاً به مسئله افزایش قیمت سوقیه پرداخته شده است که آیا خمس به افزایش تعلق می‌گیرد یا خیر. بعضاً در مسئله فروش کالا و یا انضاض و یا صدق ربح، ولو اینکه مالک آن را نفروشد، توضیحاتی آورده شده است، ولی مسئله مهم این است که اگر ارزش پول ملی به شدت کاهش پیدا کند و در نتیجه مبلغ کالای خمس داده شده تحت تأثیر شدید قرار گیرد، آیا خمس واجب است یا خیر. برای مثال مال منقولی مانند خودرو با بربری وارداتی که خمسش پرداخت شده و طی سه سال به علت کاهش ارزش پول ملی بیش از ۵۰۰ درصد افزایش قیمت داشته، همین‌طور اموال منقول و غیرمنقول دیگر که تحت تأثیر شدید کاهش ارزش پول ملی قرار گرفته است، آیا این افزایش متعلق خمس قرار می‌گیرد یا نه، که کمتر مورد بحث قرار گرفته است.

۳. ادله قائلان وجوب خمس در ارتفاع قیمت ناشی از کاهش ارزش پول ملی: تحلیل، بررسی و نقد ادله عقلی

۳-۱. مثلی بودن پول

اولین دلیل بر وجوب خمس در مبلغ اضافه شده ناشی از کاهش ارزش پول آن است که پول در زمره اموال مثلی است؛ بنابراین بر اساس قاعده مشهور در فقه (ضمان مثلی به مثل است)، اگر شخصی خمس بدهکار باشد و هنگام ادای آن ارزش مال به شدت کاهش یافته و ارزش زمان وجوب آن حتی به مقدار یک درصد پایین آمده باشد، یا چندین برابر ارزش زمان وجوب افزایش یافته باشد، شخص همان ارزش اسمی هنگام وجوب را پرداخت می‌کند که در موضوع ما قیمت کنونی مال است، لذا بر آن خمس تعلق می‌گیرد، حتی اگر ارزش آن کاسته شده باشد (داوودی و همکاران، ۱۳۷۴، صص ۷۵-۷۸).

این گروه به براهین زیر جهت تبیین نظر خود تمسک جستند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف. پول برحسب ذاتی مثلی است.

برخی فقیهان معتقدند اوصافی از اشیای مثلی در مثلی دخیل است که از ویژگی‌های ذاتی اشیا به شمار می‌رود، نه از خصوصیات نسبی. بر این اساس، گرانی، ارزانی و یا قدرت خرید پول از اوصاف نسبی است؛ بنابراین از ویژگی‌های دخیل در مثلیت شمرده نمی‌شود و میزان کاهش آن ضمان‌آور نیست (یوسفی، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۵۸).

ب. بین مثلی بودن درهم و دینار و پول‌های فعلی تفاوتی نیست.

فقیهان پول حقیقی (درهم و دینار) را مثلی می‌دانند و بین پول اعتباری و پول حقیقی از جهت پول بودن هیچ تفاوتی قائل نیستند. اگر بنا باشد قدرت خرید پول اعتباری مقوم مثلیت آن باشد، این سخن درباره پول حقیقی نیز باید صحیح باشد، درحالی که هیچ‌یک از فقیهان چنین نگفته‌اند و این خود دلیل بر آن است که در پول‌های اعتباری، قدرت خرید مقوم مثلیت آن نیست.

به عبارت دیگر، پول حقیقی با قطع نظر از پول بودن و ارزش مبادله‌ای داشتن، دارای ارزش مصرفی بوده و کالایی حقیقی است؛ بنابراین با توجه به وجه اشتراک پول حقیقی با پول اعتباری در برخورداری از ارزش مبادله‌ای، اگر معتقد باشیم که فایده و مقوم پول اعتباری، قدرت خرید آن است، این سخن درباره سکه طلا و نقره نیز مطرح خواهد بود و اگر قدرت خرید آن دو نیز کاهش یابد، بایستی جبران گردد، درحالی که هیچ‌یک از فقها بدان فتوا نداده‌اند (داوودی، ۱۳۷۴، ص ۷۸).

ج. مقوم مثلیت پول، قدرت خرید نیست.

با استفاده از وظایف پول می‌توان نشان داد که قدرت خرید مقوم مثلیت پول نیست، در نتیجه در صورتی که ارزش پول بر اثر تورم کاهش یابد، ضمان‌آور نیست (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۴۵). از نظر طرف داران این نظریه، پول فقط سه وظیفه دارد: اول آنکه وسیله مبادله است، دوم آنکه معیار سنجش ارزش است، و سوم آنکه وسیله ذخیره

ارزش است. بنابراین اصل ذخیره ارزش بودن از وظایف پول است، نه مقدار ذخیره ارزش بودن تا قدرت خرید قوام مثلث پول باشد (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۷۹).

د. تعریف پول نمایانگر مثلی بودن آن به حسب ارزش اسمی است.

تعریف پول خود نمایانگر آن است که پول به حسب ارزش اسمی، مثلی است، نه قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای حقیقی. در تعریف پول «ارزش مبادله‌ای خالص اشیا که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله‌ای نهفته است»، ماهیت پول متوقف بر قدرت خرید آن نیست، بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است، نه مقدار آن (موسوی خلخالی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۷۹).

۳-۱-۱. نقد و بررسی دلایل مذکور

اولاً عنوان مثلی و قیمی از عناوین عرفی و انتزاعی است و معنا و مفهوم آن از ناحیه شرع بیان نشده، بلکه این دو اصطلاح از طرف فقیهان در باب ضمان وارد فقه شده است. دوم آنکه تعاریف گوناگونی از مثلی به وسیله فقیهان بیان شده است، و تعریف برخی بزرگان فقها متفاوت از تعریف مشهور است، و مثلی آن است که افراد آن دارای ویژگی‌هایی باشند که میزان رغبت مردم به افراد آن و قیمت افرادش به واسطه آن ویژگی‌ها اختلاف نیابد. هر چیزی که غالباً این گونه باشد، نه نادراً، آن شیء مثلی است و این مطلب به حسب زمان‌ها، مکان‌ها و کیفیت‌ها اختلاف می‌یابد (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ص ۹۹؛ حکیم، بی‌تا، ص ۱۳۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۳).

سوم آنکه در بررسی جامعی که از تعاریف مثلی شده، فقیهان و دانش‌پژوهان اسلامی هیچ‌گونه تفاوتی بین ویژگی‌های نسبی و ذاتی قائل نشده‌اند، چراکه ویژگی‌های ذاتی آن مدنظر قرار گرفته و ویژگی نسبی آن - که حفظ قدرت خرید است - کمتر مورد توجه است. چهارم آنکه پول اعتباری امروزی به حسب ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید مثلی است.

با پذیرش امور پیشین می‌توان اظهار داشت که ادله ارائه شده برای اثبات اینکه پول‌های اعتباری به حسب ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید نمی‌توانند مثلی به شمار روند،

ضعیف و غیرموجه است (یوسفی، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۶۰) و در موضوع خمس هم نباید به دلیل آنکه مثل کالا ظاهراً افزایش قیمت داشته، مبنای وجوب خمس قرار گیرد.

۳-۲. جبران کاهش ارزش پول به عنوان مصداق ربا

دومین دلیل اساسی برای ثبوت خمس در مقدار افزوده اسمی و عدم جبران کاهش ارزش پول، مواجه شدن با موضوع ربا است. به عبارت ساده، از نظر معتقدان به ثبوت خمس، اگر در هنگام کاهش ارزش پول بخواهیم این کاهش را جبران نموده و خمس افزوده اسمی را از مدیون اخذ نکنیم، گویی در پرداخت قرضی پذیرفته‌ایم که مازاد اصل قرض را به طلبکار پردازیم که این مصداق شرعی ربا است. این دلیل نیز توجیهاتی دارد که به بررسی آنها می‌پردازیم:

الف. مقدار زیادتر از ارزش اسمی ربا است. هرگونه قرضی که منجر به نفع و بهره شود ربا است. این استدلال گرچه در قرض است، ولی با اثبات آن در قرض، سرایت دادن آن به سایر دین‌ها چندان مشکل نیست و مستلزم قبول این فرض است که هرگونه اضافه اسمی در سرمایه و قرض، فایده شمرده می‌شود، لذا برخی از فقیهان می‌گویند که اگر وام‌دهنده حفظ ارزش را به‌هنگام وام شرط نکرده و تنها تکیه‌اش بر اصل مسلم در باب وام (مثل در مقابل مثل) باشد، او می‌تواند فقط همان مقدار را پس بگیرد و گرفتن بیش از آن ربا خواهد بود (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۵) و این موضوع در محاسبه خمس نیز صادق است، زیرا محاسبه کاهش ارزش یک کالا بدون توجه به افزایش قیمت آن مصداق ربا است. در تحلیل این استدلال توجه به امور ذیل ضروری است:

با وجود آنکه درباره تعیین حد ربا از نظر اصطلاحی و شرعی، بین مذاهب‌های اسلامی و حتی عالمان هر مذهب اختلاف وجود دارد، اما تعریف ربای قرضی - کم‌ویش - مورد اتفاق همه است؛ هرگونه زیادی که در قرض شرط شود مصداق ربا است، چه آن زیادی عین و کالا باشد، مثل ده درهم در برابر دوازده درهم، یا عمل باشد، مانند ده درهم در برابر ده درهم و دوختن لباسی، و یا سود بردن باشد، مانند ده درهم در برابر ده درهم و بهره از کالایی که نزد وام‌دهنده به رهن گذاشته است، یا آنکه

زیادی صفت باشد، مانند اینکه شرط کند در برابر کالای کهنه قرض داده شده، تازه آن را دریافت کند. لذا در ربای قرضی فرقی بین کالای مکمل، موزون، معدود و مشاهده نیست (موسوی خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰۱).

نقد و بررسی: اما در رد ربابودن کاهش ارزش پول در خمس، اولاً بسیاری از فقیهان و پژوهش گران فقهی با تکیه بر نظر و دید عرف، جبران کاهش ارزش پول را زیادی و ربا نمی شمارند، بلکه بازپرداخت همان چیزی می شمارند که هنگام وام دریافت شده بود (موسایی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۵).

شهید آیت الله صدر علیه السلام در این رابطه می گوید: «اگر زیادی مزبور از نرخ تورم بیشتر نباشد، گرفتن آن جایز است؛ به این بیان که اوراق مورد بحث مثلی به شمار می آیند؛ البته به این معنا که شکل ورق در مثلی بودن آنها لحاظ نشده است، بلکه قدرت خرید مجسم در آنها در مثلی بودنشان لحاظ شده است. از این رو اگر پس از گذشت یک سال قدرت خرید مجسم ۱۲۰۰ تومان با ۱۰۰۰ تومان سال گذشته برابری کند یا از آن کمتر باشد، به معنای حقیقی کلمه محقق نشده و ربا نیست» (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۶).

به علاوه، عرف و عقلا در دادوستدهای خود با پول، کانون توجه خود را بر ارزش دادوستدی و قدرت خرید آن قرار می دهند، نه بر ارزش مصرفی یا عدد و رقم آن؛ زیرا تنها ارزش دادوستدی پول در نظر عرف اهمیت دارد (موسایی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۶). وقتی مردم پیش بینی کنند که نرخها بالا خواهد رفت و ارزش پول آنها کاهش پیدا خواهد کرد، برای نگهداری ارزش پول و جلوگیری از کاهش دارایی خود دست به اقداماتی می زنند که همه اقدامها به وسیله عرف و عقلا در جو تورمی، به آن جهت است که ارزش دارایی نقدی آنها کاهش نیابد، و اگر بپذیریم که ارزش دارایی نقدی کسی کاهش یافته است، جبران آن زیادی شمرده نمی شود، بلکه برطرف کردن نقص آن است، نه افزودن چیزی به دارایی آن. کسی که کاهش ارزش دارایی را درک کند، اگر آن کاهش و نقص جبران شود، هیچ گاه نمی گوید بر آن دارایی چیزی افزوده شد؛ بنابراین، چون در جبران کاهش ارزش پول ملی، مازاد صدق نمی کند، ربا هم نخواهد بود (یوسفی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۰) و عدم محاسبه ارتفاع قیمت سوقیه ای که ناشی از کاهش

ارزش پول است، در خمس فقط جبران نقص است و ربا نیست.

سوم آنکه در نگرش سیستمی، عدم جبران کاهش ارزش پول با فلسفه‌های تحریم ربا سازگاری ندارد، چون برای تأسیس نظام اقتصادی اسلام باید نگرش سیستمی داشته باشیم؛ چراکه نمی‌توان نظامی بنا کرد که ابزارها با روش‌ها و اهداف ناسازگار باشد؛ زیرا باعث از بین رفتن تدریجی سیستم خواهد شد. این نگرش سیستمی ایجاب می‌کند که در مسئله تحریم ربا، به فلسفه و هدف تحریم و نیز اهداف کلی نظام اسلامی توجه شود. در نگرش سیستمی، حکمت‌های تحریم ربا با عدم جبران کاهش ارزش پول سازگاری ندارد.

توضیح آنکه فلسفه و دلایل تحریم ربا در سه سطح قابل مطالعه است؛ پایین‌ترین سطح آن توجه به جنبه‌های حرمت اخلاقی ربا است که شامل رشد عواطف انسانی و رواج قرض الحسنه است. سطح دوم، شامل جنبه‌های اقتصادی اخلاقی است که جلوگیری از رواج روحیه سودطلبی و رواج تجارت مفید و حفظ تعادل جامعه، از آن جمله است. عالی‌ترین سطح آن که ناظر به امور سلبی است، به جنبه‌های حقوقی اقتصادی حرمت ربا مربوط می‌شود و بر اساس آن حاکمیت عدالت و عدم ظلم و انظلام و جلوگیری از تکاثر ثروت، از موارد مهم آن تلقی می‌شود.

به نظر می‌رسد هر سه سطح از علل و فلسفه‌های حرمت ربا، با جبران کاهش ارزش پول سازگاری بیشتری دارد و حتی می‌توان ادعا کرد که عدم جبران کاهش ارزش پول با سه سطح از علل و فلسفه‌های تحریم ربا تعارض جدی دارد؛ زیرا در شرایطی که جبران کاهش ارزش پول صورت گیرد، امکان افزایش قرض الحسنه و تحقق سایر علل و حکمت‌های ذکر شده در تحریم ربا، بیشتر مصداق پیدا می‌کند (موسایی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹) و محاسبه کاهش ارزش کالا در خمس نیز حکمت‌های ذکر شده برای تحریم ربا را کمابیش دارد.

ب. پول کالای باارزش است، نه سند: در این تحلیل اگر اسکناس را سند و همانند چک تضمینی یا عین ارزش و قیمت بدانیم، جبران کاهش ارزش پول با مشکل ربا مواجه نخواهد شد، ولی اگر آن را کالای با ارزش بشمریم، جبران کاهش پول از

مصادیق ربای محرم خواهد بود (یوسفی، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۶۳) و در بحث خمس، پول مازاد ناشی از ارتفاع قیمت سوقیه، ربح و سود بوده و سندی برای نمایش ارزش تضمینی کالا نیست.

در بررسی این نظریه باید آورد: اصطلاح کالا اصطلاحی شرعی نیست تا مفهوم آن را در ادله شرعی بجوییم، بلکه اصطلاح اقتصادی است و در اقتصاد نیز برای کالا (اعم از کالای عمومی و خصوصی) ضابطه‌ای ارائه داده‌اند که طبق آن، پول‌های جاری کالای خصوصی شمرده می‌شود.

برای اینکه کالا یا خدمتی از طریق بازار، عرضه و تقاضا گردد، لازم است که در ماهیت کالا، اصل تفکیک و رقابت‌پذیری وجود داشته باشد (پژویان، ۱۳۶۹، ص ۱۲۴).

با بررسی پول رایج یقین پیدا می‌کنیم که پول هر دو ویژگی کالای خصوصی را دارا است؛ یعنی هم «اصل تفکیک‌پذیری» و هم «اصل رقابت‌پذیری» در مورد آن مصداق دارد، و بنابراین پول‌های گوناگون، از نمونه‌ها و مصداق‌های روشن مال و کالاهای خصوصی هستند.

اما با این همه، فرق‌های اساسی بین پول‌های جاری و دیگر کالاها وجود دارد که از یکی دانستن پول و کالا بازمی‌دارد. در نتیجه، یکی دانستن حکم به کارگیری آنها را با تردید جدی روبرو می‌کند؛ چراکه با شبهه قیاس باطل روبرو خواهد شد؛ از جمله اینکه پول سه وظیفه معیار سنجش، واسطه در مبادله، و ذخیره ارزش را بر عهده دارد، اما سایر کالاها چنین نیستند. پول‌های جاری فقط دارای ارزش مبادله و قدرت خرید هستند و همین امر نیز مقوم ماهیت و بقای آن است، اما کالاهای دیگر افزون بر ارزش مبادله‌ای دارای ارزش مصرفی هستند. کالاها مطلوبیت استقلالی و ذاتی دارند، اما پول‌های جاری فقط مطلوبیت طریقی و آلی دارند (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۶۴). فقط پول اعتباری را مال و حامل ارزش تلقی کرده‌اند، لیکن عنوان کالا بر آن اطلاق نمی‌شود، چون کالا همان مال حقیقی است و پول یک مال اعتباری. البته کالای حقیقی نبودن پول اعتباری در محدوده اقتصاد ملی است، اما اگر از دیدگاه اقتصاد بین‌الملل به این موضوع بنگریم، پول اعتباری هر کشور برای کشور دیگر به منزله کالای حقیقی تلقی می‌شود و

مورد مبادله قرار می‌گیرد. همچنین پول را نمی‌توان کالای بی‌واسطه نامید؛ زیرا کالای واسطه‌ای در واقع واسطه بین کالای سرمایه‌ای و کالای مصرفی است، در حالی که پول به‌عنوان وسیله‌ای که با دارا بودن ویژگی ذخیره ارزش و معیار سنجش بودن، می‌تواند ارزش دو کالا را بر حسب واحد خود بیان کند (داوودی، ۱۳۷۴، ص ۲۵).

تفاوت‌های مذکور نشان می‌دهد که مسئله جواز یا عدم جواز جبران کاهش ارزش پول در محاسبه خمس با این ملاک که پول مازاد در ارتفاع قیمت سوقیه عین ارزش باشد، یا کالای با ارزش، قابل حل نیست و باید در جستجوی ادله دیگری برای جواز یا عدم جواز چنین مسئله‌ای بود.

ج. پول‌های اعتباری دارای ارزش مستقل هستند: یکی دیگر از ادله ربابودن محاسبه کاهش ارزش پول که منجر به افزایش قیمت کالا در خمس می‌شود، آن است که پول‌های اعتباری رایج دارای ارزش اعتباری مستقل هستند، لذا باید در محاسبه خمس ارزش اسمی مستقل آن را ملاک قرار داد، نه قدرت خرید پول یا کالای مدنظر را، و اگر ارزش اسمی مستقل آن را مدنظر قرار ندهیم مرتکب ربا خواهیم شد.

بر اساس این استدلال، «توان خرید چیزی است انتزاعی که عرف آن را مال خارجی به شمار نمی‌آورد و تنها همان بر که پول را مال خارجی می‌داند و ضامن نیز مثل آن را بر عهده دارد، زیرا ارزش و مالیت، و به دیگر سخن، توان خرید، حیثیت تعلیلیه است و با صفات مثل بیگانه است، همان‌گونه که در مثلی‌های دیگر چنین است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۰).

در مقابل این نظر، برخی فقهای معاصر فرموده‌اند:

تمام حقیقت و هویت اسکناس عبارت است از: قدرت بر خرید و قدرت و توانایی بر رفع احتیاجات. چنین ارزشی دارای جنبه عقلایی نیز است؛ زیرا چنین قدرتی به اقتضای تسهیل امور مالی و اقتصادی و تجاری توسط خود ایشان ایجاد شده است و عرف خردمندان مالک اسکناس را دارنده قدرت خرید می‌داند؛ بنابراین دارنده اسکناس به‌عنوان دارنده مال اعتباری و جعلی، قدرت خرید خاصی خواهد یافت و اسکناس نماینده و حاکی از قدرت خرید خاص و معینی

است که در خود اسکناس اعتبار شده است... بدین ترتیب، حقیقت اسکناس نتیجه صرف اعتبار نیست، بلکه نتیجه اعتبار ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ص ۱۳).

خلاصه آنکه احکام تابع موضوعات شان است؛ یعنی اگر احکام شرعی به نحو قضایای حقیقی وضع شود، هرگاه موضوع آنها در خارج موجود شود، به تبع تحقق موضوع، حکم آن نیز فعلیت می یابد (صدر، ۱۴۲۸ق، ص ۴۵). حکم ربا در خمس نیز چنین است؛ یعنی اگر موضوع ربا در خارج تحقق یابد، حکم حرمت آن نیز فعلیت می یابد و اگر موضوع ربا در خارج ایجاد نشود حرمتی نخواهد بود، لذا اگر کاهش ارزش پول ملی را در ارتفاع قیمت سوقیه در نظر بگیریم، اصلاً زیاده‌ای متصور نیست تا ربایی رخ دهد و اگر ما بتوانیم در روابط مالی و اقتصادی، روش و نظامی را تأسیس کنیم که مردم به نحو طبیعی مرتکب ربا نشوند و موضوع ربای قرضی در خارج اصلاً تحقق نیابد، این امر نه اینکه بد است، بلکه بسیار پسندیده هم خواهد بود. همچنین اگر قدرت خرید حقیقی پول ملاک بازپرداخت در دیون و قرض باشد، مقدار حقیقی آن در زمین‌های گوناگون همان است که هنگام تحقق دین پرداخت شده است و آن هم با استفاده از شاخص‌های قیمت مشخص می‌شود و اگر اختلافی در بین دو طرف بروز کند، با مصالحه قابل حل است.

۳-۳. ضرر وارد شده خارج از اراده است

دلیل دیگری که می‌توان برای وجوب خمس در موضوع مورد نظر بیان نمود آن است که بین کاهش قیمتی که به خود پول مربوط است (مثل ناتوانی اقتصادی سازمان صادرکننده پول) و غیر آن از عوامل خارجی دیگر فرق گذاشت. در قسم اول می‌توان به لزوم جبران کاهش قدرت خرید قائل شد، ولی در قسم دوم، ضرر وارد شده خارج از اراده است؛ مانند اینکه همه اجناس بر اثر کمبود عرضه، یا حوادثی مثل جنگ و... گران شود که این ضعف به پول مربوط نیست، بلکه به اجناس مربوط است و تصرفی در حق یا مال صاحب پول تلقی نمی‌شود، لذا باید در خمس نیز جبران کاهش ارزش کالای

مدنظر را اگر به دلیلی غیرارادی است - که اکثرا این چنین است - لازم ندانست.

نقد و بررسی: معیار در بازپرداخت، «ادای مثل» است و عرف بین اراده یا عدم اراده و دلیل کاهش ارزش پول فرقی نمی بیند. مهم آن است که کالای شخص با وجود افزایش قیمت ارزش قبلی خود را دارد و اگر خمس اخذ شود ضرر محسوب شده و باید جبران شود؛ همان گونه که در باب غصب، غاصب را در هر صورت (چه ارزش کالا با اراده غاصب کم شود و چه بدون اراده کم شود) ضامن می دانند، در مسئله فوق نیز چنین است (سعیدی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹).

۳-۴. خلاف عدل و انصاف

دلیل دیگر بر وجوب خمس در زیاده حاصل از ارتفاع قیمت سوقیه، آن است که اگر قرار باشد کاهش ارزش کالا را از این ارتفاع قیمت کسر کنیم، خلاف عدل و انصاف است و اگر ضرری را که متوجه دهنده خمس است بر طرف دیگر، یعنی مستحقان خمس تحمیل کنیم، عادلانه نیست؛ بنابراین جبران کاهش ارزش کالا در خمس جایز نیست.

نقد و بررسی: هر گاه مسئله ای بر محور ادای حق مستحق باشد، به طور قطع باید به عدل و انصاف رفتار کرد، اما مسئله مورد بحث بر محور ضرر بر دائن یا مدیون نیست، بلکه بحث پیرامون آن است که شخصی به دلیل عدم محاسبه کاهش ارزش پول موظف به پرداخت خمس می شود، در حالی که هنوز مستحقی وجود ندارد تا ضرری متوجه او شود. وقتی فردی هنوز مستحق نیست چگونه برایش ضرر قائل شویم؟

فقیهان جهت رعایت قاعده عدل و انصاف گفته اند که اگر شیئی قرض داده یا غصب شود، یا صورت های دیگر دین اتفاق افتد و آن شیء از بین برود، اگر قیمی است باید قیمت آن، و اگر مثلی است باید مثل آن را به صورت عوض و به جهت رعایت قاعده عدل و انصاف بپردازد و قاعده مثلی و قیمی در واقع ضابطه عرفی رعایت قاعده اساسی عدل و انصاف است (یوسفی، ۱۳۸۱، ب، ص ۱۶۸)؛ لذا حفظ ارزش پول در موضوع ما عین عدالت و انصاف است.

۳-۵. جهالت در قرارداد

شاید بتوان بر عدم لزوم جبران ارزش پول این چنین استدلال کرد که اگر به جبران کاهش ارزش پول در خمس مانند دیگر قراردادهای مالی ملتزم باشیم، عنصر جهالت داخل در قرارداد می‌شود، زیرا خمس دهنده مقدار زیادی که بر عهده‌اش واقع می‌شود را نمی‌داند؛ همان‌طور که خمس‌گیرنده نیز درباره مقدار زیادی که باید بگیرد جاهل است و بر اساس شریعت اسلامی، قراردادهایی که متضمن جهالت باشد، باطل و ممنوع است، لذا نباید کاهش مجهول ارزش کالا را محاسبه نمود.

نقد و بررسی: اگر مقصود این است که جهالت باعث اسقاط چنین حقی (جبران کاهش قدرت خرید) می‌شود، پاسخ این است که جهالت در مقدار ثبوت حق باعث اسقاط اصل حق نیست، بلکه می‌توان از طریق مصالحه و مانند آن احقاق حق کرد و اگر مقصود از جهالت، وجود غرر در خمس است، پاسخ این است که راه‌هایی برای محاسبه مقدار تورم وجود دارد که به وسیله آنها چنین معاملاتی غرری نخواهد بود (یوسفی، ۱۳۸۱ الف، ص ۱۹۱)؛ مثلاً می‌توان کاهش واقعی ارزش یک کالا را در تورم کلی کالاها محاسبه نمود یا بانک مرکزی و مرکز آمار، مرجع محاسبه میزان کاهش ارزش کالا در نظر گرفته شوند، یا اینکه دارنده کالا و گیرنده خمس درباره میزان کاهش ارزش کالای مدنظر توافق یا مصالحه نمایند، که در این صورت جهالت مانع احقاق حق نیست.

۳-۶. رجوع به اصل عملی

این استدلال مبتنی بر این فرض است که از آنجا که شبهه در این مسئله از قبیل شبهه حکمی است و ما شک داریم که آیا جبران کاهش ارزش پول ملی قبل از محاسبه خمس واجب است یا نه، و در وجود حقی به نام «لزوم جبران کاهش ارزش پول» تردید داریم، طبق قواعد علم اصول در تردید بین اقل و اکثر، یعنی بین قیمت کنونی کالا پس از جبران کاهش ارزش پول که اکثر است و قیمت کنونی کالا بدون جبران کاهش

ارزش پول که اقل است شک داریم، لذا درباره اکثر برائت جاری می‌شود و پرداخت مقدار اسمی کافی است.

نقد و بررسی: مهم‌ترین دلیل در جبران کاهش ارزش پول، تمسک به سیره عقلا است و بیان شد که تمام حقیقت و هویت اسکناس عبارت است از «قدرت خرید» و چنین ارزشی دارای جنبه عقلایی و عرفی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۴۵) و سیره عقلا و عرف از امارات محکم شرعی است و در جایی که دلیل (اماره) وجود داشته باشد جای تمسک به اصل نیست.

۴. تحلیل و بررسی دلیل نقلی

قائلان به وجوب خمس در ارتفاع قیمت سوقیه ناشی از کاهش ارزش اسکناس معتقدند که اگر ادله ارائه‌شده در عدم جواز جبران کاهش ارزش پول کافی نباشد، براهین اجتهادی بر لزوم یا جواز جبران کاهش ارزش پول نیز درست نیست؛ زیرا از معصوم علیه السلام دلیل نقلی معتبر داریم که به‌نحو خاص بر عدم جواز جبران کاهش ارزش پول دلالت دارد؛ بنابراین هر کس این روایت نقلی را رها سازد و در پی اجتهاد برخلاف آن باشد، اجتهاد در برابر نص خواهد بود. روشن است که چنین اجتهادی باطل است.

عن اسحاق بن عمار قال: قلت لابی ابراهیم علیه السلام: الرجل یكون له علی الرجل الدنانیر فیأخذ منه دراهم، ثم یتغیر السعر، قال: فهی له علی السعر الذی أخذها یومئذ وان أخذ دنانیر ولیس له دراهم عنده فدنانیره علیه یأخذها برووس هامتی شاء (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۸۴)؛ اسحاق بن عمار به امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌گوید: کسی دینارهایی از دیگری طلبکار است، سپس به‌جای دینار از او درهم‌هایی می‌گیرد، آن‌گاه قیمت تغییر می‌کند. حضرت فرمود: او به قیمت روزی که گرفته است حق دارد و اگر درهم ندارد، حق خود را تنها به همان مقداری که طلب دارد به دینار می‌گیرد.

برداشت مدنظر این استدلال آن است که با وجود تغییر قیمت‌ها، امام فرد را مستحق همان دینارهایی که داده است می‌داند، نه بیش از آن.

نقد و بررسی: به نظر می‌رسد این برداشت از روایت که جبران کاهش ارزش کالا لازم نیست درست نباشد، زیرا اولاً مراد از «یتغیر السعر» دگرگونی قیمت دینار نیست، بلکه چنان‌که علامه مجلسی در ملاذ الاخیار نوشته است، مراد دگرگونی قیمت درهم است و مفهوم حدیث این می‌شود که طلبکار به جای دینارهایی که از بدهکار می‌خواست، علی‌الحساب مقداری درهم دریافت می‌کند، پس از آن قیمت درهم تغییر می‌کند، و هنگام تسویه حساب از امام علیه السلام درباره چگونگی تسویه حساب می‌پرسد، که باقی مانده درهم‌ها را بر اساس قیمت کنونی درهم بگیرد یا بر اساس قیمت قبلی درهم‌ها. حضرت می‌فرماید: رابطه قیمتی درهم و دینار را بر اساس روزی که درهم دریافت کرده در نظر بگیرد و به دینار محاسبه کند و آن را دریافت بدارد.

به‌علاوه با فرض پذیرش اینکه منظور تغییر قیمت دینار است، در روایت نیامده که قیمت دینار افزایش یافته است یا کاهش، و اگر قیمت دینار کاهش یافته باشد، یعنی ارزش واقعی خود را در برابر درهم از دست داده باشد که معادل کاهش ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی است و امام بفرماید: قیمت دینار را بر اساس رابطه قیمتی دینار و درهم روزی که دینار را دریافت کرده‌ای محاسبه کن، این گفتار دلیل برای جایز بودن جبران کاهش ارزش پول می‌شود، نه دلیل برای جایز نبودن جبران کاهش ارزش پول.

دوم آنکه اگر روایت بالا از جهت سند و دلالت هیچ اشکالی نداشته باشد و بپذیریم که مراد از «یتغیر السعر» تغییر قیمت دینار باشد و همچنین بتوان از آن روایت عدم جواز جبران کاهش ارزش درهم و دینار را استفاده نمود، به چه دلیلی می‌توان گفت که این حکم درباره پول‌های اعتباری امروزی که در ماهیت با درهم و دینار فرق‌ها و ناهمسانی‌های فراوانی دارند جاری است (یوسفی، ۱۳۸۱ الف، ص ۱۹۱)؟ درهم و دینار به‌خودی‌خود ارزش داشتند و از طلا و نقره بودند، درحالی که پول‌های امروزی چنین کارکردی ندارد و همین یک تفاوت برای قیاس مع‌الفارق بودن کافی است.

چه‌بسا بتوان چنین استدلال نمود که وقتی مردم زمان ائمه با پول‌های از جنس طلا و

نقره به محض ائمه می‌رسیدند و چگونگی جبران تغییر قیمت را می‌پرسیدند، آیا این خود دلیل بر عرفی بودن لزوم جبران کاهش ارزش پول نیست؟ آیا خود این پرسش و پاسخ سیره عقلای متصل به زمان معصومان نیست که ما به آن استدلال نموده و بر وجوب جبران کاهش ارزش پول استدلال نماییم؟ بدیهی است در موضوع خمس نیز این سؤال موجه بوده و پاسخ ائمه قابل استخراج است.

۵. نتیجه‌گیری

بر اساس دیدگاه وجوب پرداخت خمس در ارتفاع قیمت ناشی از کاهش ارزش پول، هرگونه مازاد ارزش اسمی در بدهی‌ها و دادوستدهای مالی، در حقیقت مازاد دارایی و درآمد جدیدی به شمار می‌آید. وقتی در پایان سال خمسی، ارزش اسمی دارایی غیرنقدی ۵۰ درصد افزوده شود، در حقیقت بر دارایی آنها ۵۰ درصد افزوده شده است؛ بنابراین مؤمنان باید خمس آن را پرداخت نمایند. درحالی که اگر یک پنجم ارزش اسمی افزوده شده بر دارایی غیرنقدی خود را به‌عنوان خمس و مالیات شرعی به دولت اسلامی پردازند و چندین سال پیاپی تورم ادامه داشته باشد، هر سال یک پنجم ارزش اسمی افزوده شده به‌عنوان خمس باید به حکومت اسلامی پرداخت گردد.

در یک بررسی مقایسه‌ای بین وضعیت اقتصادی مؤمنان پای‌بند به معیارهای شرعی و غیرمؤمنان، به‌ویژه در جوّ تورمی، چنین می‌توان گفت که افراد باایمان افزون بر صدقه‌ها، انفاق‌ها، هدیه‌ها و بخشش‌های مستحبی، باید زکات فطره، خمس و مالیات‌های حکومتی را نیز پرداخت کنند، اما افراد غیرپای‌بند به معیارهای شرعی، با درپیش گرفتن راه‌های فرار مالیاتی در مالیات‌های حکومتی و نپرداختن مالیات‌های شرعی، از پرداخت بیشتر مالیات‌های لازم فاصله می‌گیرند. این امر در بلندمدت سبب خواهد شد ثروت مؤمنان کاهش یابد، ولی ثروت و دارایی دیگران افزایش یابد و پخش درآمد بین دو گروه یادشده به‌شدت وخیم گردد که این نتیجه حداقل از باب دفع ضرر بر اساس معیار قاعده فقهی لاضرر از جامعه ایمانی شایان توجه ویژه است.

و جوب پرداخت خمس نسبت به افزایش قیمت کالا بعد از پایان سال و پس از استثناکردن مؤونه و آن مقداری که صرف مخارج زندگی شده است، در صورتی که افزایش قیمت محدود به یک یا چند کالا باشد و فرضاً کالای مورد نظر ما را شامل نشود، روشن است. اگر شخصی کالایی را برای ضرورت زندگی نگهداری کند، برای نمونه خانه‌ای را که خریده اجاره دهد و از اجاره آن بخشی از مخارج زندگی خود را تأمین کند، و یا حتی خانه یا زمینی که خریده برای این است که ارزش پول و دارایی خود را حفظ کند و کاهش نداشته باشد، در این موارد افزایش قیمت آن در بازار به تنهایی و بدون فروش موجب زیادی مال و وجود فایده در آن نیست، بلکه تنها افزایش در مالیت آن است، از این رو زیادی قیمت خمس ندارد، چون عرف به زیادی قیمت چنین کالایی فایده نمی‌گوید. حتی اگر بفروشد، به مقدار کاهش ارزش پول ملی خمس تعلق نمی‌گیرد.

اگر کسی خانه‌ای را از آغاز برای کسب سود و تجارت خریده باشد و در زمان خرید خمس آن را نداده باشد، افزایش قیمت آن در بازار و فروش آن به قیمت بیشتر از نرخ خرید، مصداق ربح و سود بوده و خمس در قسمت زیادی نیز واجب است، و حتی اگر در زمان خرید خمس آن را داده، به مقدار زیادی در زمان فروش خمس تعلق می‌گیرد و مالک نمی‌تواند بر اساس نتایج این پژوهش خمس کالا را در زمان خرید محاسبه و هم‌اکنون پرداخت نماید، فقط در زمان فروش به هر مقدار قیمت زیادی که کاهش ارزش پول ملی است محاسبه و خمس واجب نیست و الباقی ملک، به دلیل تورم خمس واجب است، چون برای زیادی از قیمت خرید، فایده صدق می‌کند و موضوع خمس فایده بالفعل است و زیادی از قیمت خرید در اینجا از نظر عرف فایده است؛ زیرا عین مال عوض از مال معین بوده است؛ حال هر اندازه قیمت از گذشته بالاتر رود، عرف می‌گوید استفاده و سود است، چون امکان تبدیل به بیشتر از مال پیشین وجود دارد و فروش با افزایش فعلی نیز انجام شده است، پس بی‌تردید فایده بر آن صدق می‌کند. لذا مال منقول و یا غیرمنقولی که خریداری شده، چه زمان خرید خمس آن را داده و یا

خیر، در زمان فروش خمس مقدار افزایش قیمت سوبیه به علت کاهش ارزش پول ملی واجب نیست، به خلاف افزایش به علت تورم.

از نظر قائلان به عدم وجوب خمس در ارتفاع قیمت سوبیه، ملاک در وجوب خمس، افزایش خارجی مال است و با افزایش قیمت، زیادی مال محقق نمی‌شود، زیرا افزایش در مالیت امر اعتباری است. همچنین در آن، بین بیع و عدم بیع فرقی نیست، زیرا بیع تبدیل مال را به مال دیگر اقتضا دارد، نه زیادی مال به مال دیگر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

* قرآن، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.

۱. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). کتاب خمس. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم.
۲. بروجردی، مرتضی. (۱۴۲۶ق). المستند فی شرح العروه الوثقی (ج ۲۵). قم: احیاء آثار الإمام الخوئی علیه السلام.
۳. پژوهان، جمشید. (۱۳۶۹). اقتصاد بخش عمومی. تهران: جهاد دانشگاهی.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. (ج ۸). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵. حکیم، سید محسن. (بی تا). نهج الفقاهه. قم: ۲۲ بهمن.
۶. داوودی، پرویز؛ نظری، حسن و میرجلیلی، سید حسین. (۱۳۷۴). پول در اقتصاد اسلامی. قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۷. سعیدی، سید محسن. (۱۳۸۵). نظریه جبران کاهش ارزش پول. فقه اهل بیت، ش ۴۵، صص ۱۷۸-۱۹۶.
۸. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۲۸ق). المدرسة القرآنیة. قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
۹. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم. (۱۳۷۸). حاشیه مکاسب. قم: اسماعیلیان.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). انوار الفقاهه: کتاب الخمس والانفال. تهران: نسل جوان.
۱۱. موسایی، میثم. (۱۳۸۴). بررسی دلایل جبران کاهش قدرت خرید پول. فصلنامه پژوهش نامه بازرگانی، ش ۳۴، صص ۱۴۹-۱۷۸.
۱۲. موسوی بجنوردی، سید حسن. (۱۳۷۲). نقش اسکناس در نظام حقوقی اسلام. مجله قضایی و حقوقی دادگستری، ش ۷، صص ۴۵-۶۰.
۱۳. موسوی خلخالی، سید محمد مهدی. (۱۴۲۷ق). فقه الشیعه: کتاب الخمس و الانفال (ج ۲). قم: دارالبشیر.
۱۴. موسوی خمینی، سید روح الله. (بی تا). تحریر الوسیله (ج ۲، مترجم: علی اسلامی). قم: انتشارات اسلامی.

۱۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۰ق). البیع (ج ۱). قم: اسماعیلیان.
۱۶. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (ج ۱۶). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۷۸). احکام فقهی کاهش ارزش پول. ماهنامه دادرسی، ۳(۱۵)، صص ۵-۱۱.
۱۸. یوسفی، احمدعلی. (۱۳۸۱ الف). بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول. فقه اهل‌بیت، ش ۳۰، صص ۱۴۴-۱۹۰.
۱۹. یوسفی، احمدعلی. (۱۳۸۱ ب). ربا و تورم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. یوسفی، احمدعلی. (۱۳۸۱ ج). رویارویی با آثار تورم یا تسلیم در برابر آن. مجله فقه، ۹(۳۱-۳۲)، صص ۱۲۴-۱۸۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

* The Qur'an, (Makarem Shairazi, N, Trans).

1. Ansari, M. (1415 AH). *Kitab Khums*. Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam. [In Arabic]
2. Boroujerdi, M. (1426 AH). *Al-Mustanad fi Sharh al-Urvat al-Wosqa* (Vol. 25). Qom: Revival of Imam al-Khoei's works. [In Arabic]
3. Davoudi, P. & Nazari, H. & Mir Jalili, S. H. (1374 AP). *Money in Islamic economy*. Qom: Department and University Cooperation Office. [In Persian]
4. Hakim, S. M. (n.d.). *Nahj al-Fiqahah*. Qom: 22 Bahman.
5. Hashemi Shahroudi, S. M. (1378 AP). Legal rulings on devaluation of money. *Judicial Monthly*, 3(15), Fall 2018, pp. 5-11. [In Persian]
6. Hor Ameli, M. (1409 AH). *Wasa'il Al-Shia* (Vol. 8). Qom: Alulbayt Institute. [In Arabic]
7. Makarem Shirazi, N. (1374 AP). *Anwar Al-Fiqahah: The Book of Al-Khums and al-Infaq*. Tehran: Nasle Jawan. [In Persian]
8. Mousai, M. (1384 AP). An examination of the reasons for compensating for the decrease in the purchasing power of money. *Commercial Research Quarterly*, 34, pp. 149-178. [In Persian]
9. Mousavi Bojanvardi, S. H. (1372 AP). The role of banknotes in the Islamic legal system. *Judicial and Legal Journal of Justice*, Vol. 7, pp. 45-60. [In Persian]
10. Mousavi Khalkhali, S. M. M. (1427 AH). *Fiqh Al-Shia: Kitab al-Khums va al-Infaq* (Vol. 2). Qom: Dar al-Bashir. [In Arabic]
11. Mousavi Khomeini, S. R. (1410 AH). *Al-Baye* (Vol. 1). Qom: Ismailian. [In Arabic]
12. Mousavi Khomeini, Seyed Ruhollah. (n.d.). *Tahrir al-Wasila*. (Vol. 2, Eslami, A, Trans.). Qom: Islamic Publications.
13. Najafi, M. H. (1362 AP). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam* (Vol. 16). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi. [In Persian]
14. Pejuyan, J. (1369 AP). *Public sector economy*. Tehran: Jahad Daneshgahi. [In Persian]

15. Sadr, S. M. B. (1428 AH). *Madrasa al-Qur'aniyah*. Qom: Martyr Al-Sadr Center for Research and Specialized Studies. [In Arabic]
16. Saidi, S. M. (1385 AP). Theory of compensation for devaluation of currency. *Ahl al-Bayt Fiqh*, 45, pp. 178-196. [In Persian]
17. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1378 AP). Hashiyah Makasib. Qom: Ismailian. [In Persian]
18. Yousefi, A. A. (1381 AP). Facing the effects of inflation or succumbing to it. *Journal of Fiqh*, 9(31-32), pp. 124-182. [In Persian]
19. Yousefi, A. A. (1381 AP). Jurisprudential examination of the theories of compensation for the devaluation of money. *Fiqh Ahl al-Bayt*, 30, pp. 144-190. [In Persian]
20. Yousefi, A. A. (1381 AP). *Usury and inflation*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]

